

تحول کارکردی منصب «قهرمان» در دستگاه خلافت عباسی از قرن دوم تا چهارم هجری (۱۳۲-۳۲۰ق)

علی محمد ولوی^۱
سیده گلنوش کاردان^۲

چکیده

شکل‌گیری مشاغل و مناصب مختلف و تحولات مرتبط با آن، از موضوع‌های مهم در عصر عباسی و متأثر از اوضاع و عوامل گوناگون جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده است. در عصر عباسی، منصب «قهرمان» از جمله مناصبی به شمار می‌رفت که قدرت و ضعف نهاد خلافت بر عملکرد آن تأثیرگذار بود. این منصب، همانند خاستگاه بسیاری از مناصب مانند کتابت، وزارت و... قدمتی دیرینه دارد. این مفهوم در یونان، با عنوان اویکونومیا (Oikonomia) و در ایران باستان، کُهرمان (Kuhrumân) در حوزه‌هایی چون اقتصاد، اخلاق، ادب، سیاست و کشورداری مورد توجه بوده است. منصب قهرمان در عصر یادشده، در اشکال گوناگون و در قالب نقش‌هایی چون پیشکاری، کارگزاری، کاتبی، خادمی... شأنی اقتصادی و سیاسی داشت. در این پژوهش با استفاده از توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، تحول کارکردی منصب قهرمان در عصر عباسی، بررسی می‌شود. دستاورد پژوهش، بیانگر این موضوع است که کارکرد اقتصادی منصب قهرمان در بازه زمانی مورد بررسی، تضعیف و کارکرد سیاسی آن تقویت شده است. **واژگان کلیدی:** خلافت عباسی، کارکرد اقتصادی، کارکرد سیاسی، منصب قهرمان، قهرمانه.

۱. استاد گروه تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء amvalavi@alzahra.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء Golnooshkardan@yahoo.com

دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵؛ پذیرش: ۹۶/۰۱/۱۵

شکل‌گیری مشاغل و مناصب مختلف و ضرورت تشکیل آنها در طول تاریخ، معلول نیاز حکومت و قدرت سلطنت برای اداره قلمرو سرزمینی و تسلط هرچه بیشتر بر امور دولت بوده است. بسیاری از مناصب همچون وزارت، حجاب، کتابت، قضاوت... در بستری فرهنگی و اجتماعی و با تأثر از اوضاع سیاسی زمان خود، تحولات و تغییرات بسیاری یافته‌اند. چنان‌که منصبی مانند قضاوت در سیر تاریخی خویش شامل نهادها و دیوان‌های مختلف شده یا وزارت به عنوان ضروری‌ترین و عالی‌ترین منصب، در سیر تطور خویش در رأس تشکیلات دیوانی - یا همان دیوان وزرات - استوار گشته است.

از جمله مناصبی که در گستره حیات سیاسی جامعه اسلامی، تحولات بسیاری، نه تنها در حوزه معنایی، بلکه کارکردی یافت، منصب «قهرمان» است. از منظر لغویان و زبان‌شناسان، اصل و منشأ این واژه، ایرانی است که به عنوان اصطلاح دیوانی عصر ساسانی، به فرهنگ سیاسی جامعه اسلامی وارد شده است. در کنار تشکیلات اداری، در اندرنامه‌های ساسانی و سیرالملوک‌ها و در متون ادبی و فلسفی یونان باستان، «قهرمان» در حوزه اخلاق و در ذیل آموزه‌های «تدبیرمنزل»، قابل بررسی است. پیشینه تاریخی این منصب نشان از وسعت کاربرد آن در معانی، وظایف و عملکرد مختلف دارد. در جامعه اسلامی این وسعت کاربرد، در متون تاریخی، ادبی، حدیثی، فقهی فراوان است.

«قهرمان» در عصر اول عباسی، از مناصب رسمی و اداری و در عصر دوم از مناصب درجه دو حکومتی است که در سیر تحول خویش (۱۳۲ - ۳۲۰ق) در اشکال گوناگون همچون قهرمان، قهرمانه، قهرمان الدار، قهرمان القصر، قهرمانه الدار، قهرمه الدار، قهارمه الدار، قهارمه القصور، وجود داشته است. منصب یادشده در عصر مذکور، در قالب نقش‌هایی چون پیشکاری، کارگزاری، کاتبی، وزیری، وکیلی، خادمی، کنیزی دارای عملکردی اقتصادی و سیاسی بوده است.

در عصر اول عباسی و در شرایط قدرت حاکمیت و دستگاه خلافت، عملکرد قهرمان‌ها در امور سیاسی ضعیف و نقش آنها منحصر به پیشرفت در حوزه اقتصادی است و بالعکس، در عصر دوم و در روند تدریجی ضعف خلافت، با کاهش فعالیت اقتصادی و اوج فعالیت سیاسی این کارگزاران، مواجه می‌شویم. گفتنی است توجه به

منصبی تحت عنوان «قهرمان»، در مقاله «پدیده قهرمانگی در عصر عباسی»، چاپ شده در فصلنامه تاریخ/سلام (شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲)، بررسی شده است. نویسنده در این اثر به صورت توصیفی، به معرفی تعدادی از قهرمانه‌های معروف عصر خلیفه المقتدر بالله و عملکرد آنان در امور مختلف می‌پردازد. تأکید پژوهشگر در این مقاله، بر مسئله حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، به‌ویژه عصر خلیفه مذکور است. شکل و محتوای اثر دیگری چون بازبینی حرم عباسی،^۱ از نادیا ماریا الشیخ^۲ چاپ شده در مجله مطالعات زنان خاورمیانه نیز حول محور تاریخ سیاسی زنان در عصر خلافت عباسی است.

درباره تحلیل زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی واژه «قهرمان»، می‌توان به آثاری چون «از قهرمان تا پهلوان» (بررسی سیر تطور معنایی واژه قهرمان)، در پژوهشنامه نقد/ادب عربی (شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۰) و همچنین «بررسی واژه "قهرمانه" در کلام امام علی (علیه السلام)» اشاره کرد که در فصلنامه علوم قرآن و حدیث (شماره ۶۳، بهار ۱۳۹۱) چاپ شده است. در بخش ریشه‌شناسی هر دو پژوهش، خاستگاه یونانی واژه قهرمان، بررسی نشده است. گفتنی است با وجود مدعای پژوهشگران بر نبود مأخذی دال بر ریشه یونانی این واژه، در این پژوهش به این مهم پرداخته می‌شود.

از میان تألیفات، کتاب دورالجواری و القهرمانات فی دارالخلافة العباسیه از د. سواف فیض الله حسن، اثری نسبتاً جامع در این زمینه به شمار می‌رود؛ اما از انتقاداتی که می‌توان به آثار یادشده وارد کرد، تأکید بر تأثیر و زنانگی و یکی دانستن قهرمانان با جواری است. تعیین جنسیت و سنخیت قهرمانان و حتی قهرمانه‌ها با توجه به عملکرد و صورت‌های مختلف ضبط این واژه، کاری چندان آسان نیست. چه‌بسا می‌توان بسیاری از قهرمانه‌ها را افزون بر سنخ کنیز، در زمره غلامان درباری به شمار آورد. بدین صورت، نسبت بین جواری و قهرمانه، از نوع عموم و خصوص من وجه است. توجه نکردن به این مهم، از نقاط ضعف پژوهش‌های پیش روست. هرچند توجه به نقش قهرمانه‌ها و عملکردشان، در مقالات و بررسی‌های یادشده صورت گرفته است؛ اما

1. "Revisiting the Abbasid Harems"
2. Nadia Maria El Cheikh

تأکید بر نقش آنان در عصر دوم و غفلت از بررسی و شناخت نوع وظایف این منصب در عصر اول، از دلایل اصلی توجه به این موضوع است. در این نوشتار، سعی در ارائه طرحی جامع‌تر از وظایف صاحبان این مشاغل از آغاز تا پایان دوره مورد بررسی شده است. اهمیت کارکردی این منصب در دیوان‌سالاری عصر عباسی و غفلت و کوتاهی منابع در تعریف و تحدیدی دقیق نسبت به عملکرد صاحبان این مشاغل، سبب طرح این پرسش اصلی است که تحول کارکردی منصب قهرمان در عصر عباسی از قرن دوم تا چهارم هجری (۱۳۲ - ۳۲۰ق) چگونه بوده است؟ فرضیه مطرح درباره این پرسش، این است که تحول کارکردی منصب قهرمان در عصر عباسی از قرن دوم تا چهارم هجری (۱۳۲-۳۲۰ق) از اقتصادی به سیاسی بوده است.

این پژوهش با گردآوری داده‌های دست اول تاریخی، ادبی، لغوی و مقایسه متون، در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول، وارد مفاهیم زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی شده و به تبیین معنای واژه قهرمان و کاربرد آن، در زبان‌های مختلف (یونانی، فارسی، عربی) می‌پردازد. در بخش دوم، تحول کارکردی منصب قهرمان در عصر عباسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضرورت توجه به این موارد، برای تکمیل و گاهی اصلاح اطلاعات و برداشت‌های نادرست محققان، از اهداف اصلی این پژوهش است. به دلیل ارتباط و همبستگی تاریخی - اجتماعی واژه مذکور با بحث اصلی تحقیق، در بخش اول، کاربرد اصطلاح «قهرمان» در صور و جلوه‌های ادبی، فلسفی و اجتماعی اقوام مختلف بررسی می‌شود.

پیشینه موضوع

الف) واژه قهرمان در یونان باستان

واژه «قهرمان» در یونان باستان، *وایکونوموس*^۱ و در روم باستان، پروکوراتور^۲ به معنای سرپرست، مباشر، مدبر امور خانه، وکیل دخل و خرج است (Liddell, 546). این مفهوم از مباحث مطرح در تاریخ تفکر اقتصادی یونان باستان به شمار می‌رود

1. οἰκονόμος (oikonomos)
2. Procuratores

(9- 4872, Gottesman). ترجمه تحت اللفظی اویکونوموس، عیناً به معنای «مدیریت خانوار»^۱ است که در ذیل تعابیری چون دستور، فرمان، تنظیم، اداره کردن و مدیریت، قابل بررسی است (Ibid, lid dell).

بدین صورت، این تعبیر و تعابیر مترادف آن همچون «سیاست منزل» و «حکمت منزلی» - به عنوان دومین شاخه از اقسام سه‌گانه حکمت عملی در فلسفه مشایی (ارسطو، ۲۲۹)، معادلی برای اُیکونومیا (از اُیکوس = oikos به معنای خانه و نوموس = nomos به معنای قانون) در زبان یونانی است (Scott, 1204). موضوع آن، چگونگی اداره منزل و مشارکت مرد با زن، فرزندان، بندگان و خدمتکاران برای تنظیم امور منزل است (ابن سینا، ۲/۲). از میان مورخان، تنها تنوخی به منشأ یونانی آن اشاره دارد (تنوخی، ۴/ ۱۷۹، به نقل از: عنیسی، ۵۹).^۲

ب) بررسی واژه قهرمان در ایران باستان

زبان فارسی از زمان هخامنشیان (۳۳۱ - ۵۵۹ پیش از میلاد مسیح) تا کنون زبان رسمی ایران بوده است. زبان فارسی دوره هخامنشیان «فارسی باستان»، زبان فارسی رایج پس از هخامنشیان تا اسلام «فارسی میانه» و زبان فارسی دوره اسلامی «فارسی دری یا نو» نامیده می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۲). در این سطور، واژه قهرمان بر اساس متون دینی و غیر دینی پهلوی ساسانی و با استناد به متون میانه بررسی می‌شود. در فرهنگ‌های فارسی، این واژه معرب ذکر شده است (رامپوری، ۶۸۶؛ شاد، ۳۳۰۳/۴). بنابر نظر ابراهیم پورداوود، قهرمان از مصدر کر (Kar = کردن) و معرب کُهرُمَان (Kuhrumân) به معنای «کاراندیش» است (پورداوود، ۷۳). این تعبیر، در مناصبی که قهرمان‌ها در طول تاریخ به عهده داشته‌اند، مانند کتابت، وکالت، وزرات، قابل بررسی است.

جزء دوم این واژه «مان» یا «همان» (Manah) به معنای خانه و سرای نیست، بلکه در

1. household manager

۲. علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه و مشاهده اثر یادشده (طوبیا عنیسی، تفسیر الألفاظ الدخیلة فی اللغة العربیة مع ذکر أصلها بحروفه، ۱۹۳۲) به نشانی تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، بخش نسخ خطی، شماره ثبت، ۱۰۰۸۵ مراجعه کنند.

اوستا و فرس هخامنشی به معنای اندیشیدن، شناختن، به یادآوردن و دریافتن است (همو، ۷۲-۷۳). از این رو فرهنگ‌هایی که قهرمان را سرپرست امور خانه، دایه و خانم خانه‌دار معنا کرده‌اند، متأثر از همین برداشت بوده‌اند (آذرنوش، ۵۶۳).

به باور کزازی، کهرمان و در پی آن قهرمان از واژه «کار» برآمده است. در دگرگونی آواهای زبانی، واژه کار به کهر تغییر یافته است. کهرمان صورتی از کارمان در ترکیب، کار + مان به شمار می‌رود. معنای کنونی کار، کردار و عمل، و معنای کهن تر آن نبرد و آورد است (کزازی، ۶۲-۶۳). معنای کهن تر، در معنای پهلوان، پیروزمند و هماورد همچنان کاربرد دارد.^۱ دیگر معنای آن کارگزار، کاربند و کاربه‌دست است.^۲ او در ادامه می‌افزاید که کارمان به کهرمان دیگرگون شده است. از آن‌جا که میان این دو واژه - یعنی «کهر» و «مان» - گسل و درنگ آوایی وجود دارد، «کهرمان» به «کهرمان» دگرگونی یافته است (کزازی، ۶۳).

دیگر ریشه ذکر شده برای این واژه، kār- framān است که در فرهنگ‌های لغت، به معنای کارفرما (مکنزی، ۲۸۳)، کارگزار، دادگذار، نگهبان (پرتو، ۲/ ۱۴۷۲-۱۴۷۳)، فرمانبر و مستخدم (بهار و کسرائیان، ۲۵۳) آمده است. همچنین، نام یکی از مجموعه‌های حقوقی عصر ساسانی، «خویشکاری نامه عوامل دولتی»^۳ است که وظایف هر گروه از مأموران دولتی در آن ثبت شده بود (مرد بهرامان، ۳۷۸).

در فرهنگ نفیسی، kār-framāyan به معنای وزیران و مردمان بزرگ دولت است (نفیسی، ۲۷۴۰/۴). در آثاری همچون *الأدب الصغیر و الأدب الکبیر* که توسط ابن مقفع

۱. در فقره ۹۳ از یادگار زیران، جایی که کی‌گشتاسب اداره سپاه را پس از مرگ زیر به نوه‌اش بستور می‌سپارد، می‌توان معنای پهلوانی و جنگجویی این واژه را دریافت:

"Ud nūn ...spāhī ērān kār-um tō framāy ī nām-xrāst ī bawēh yat-ō rōz jāwēd"
«و اکنون تو برای من، کار سپاه ایران را نیز کار تو فرمایی، [باشد که] نام‌آور باشی تا به روز جابوید.»
(آموزگار، ۳۶).

۲. معادل این معنا در کتاب *وزیری‌های زادسپهر از متون پهلوی* (فصل ۳۰، بند ۲۸) آمده است:
"Homānāg ast zōr ī āhanjāg, Kē xwarišnān xwarišnān andar ō Kumīg ud xwēšīg kadag āhanjēd, ciyōn kār- framān kē abāz, gōšt, xwarišnān xrīnēd, be ōxānag frēstēd."
«زور آهنگا که خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را به شکم و جای خود کشد، به کارفرما (= کارفرما) همانند است که ابرار (= ادویه) گوشت، خوردنی‌ها را بخرد [و] به خانه بفرستد.» (زادسپهر، ۲۲۹، ۸۳).

3. xwēš karīh – nāmāg i kārframān

– نویسنده و مترجم آثار پهلوی به عربی – از فارسی میانه به عربی نوشته شده، کارفرمایان – به صورت «عمال» – در همان مصداق وزیران و کارگزاران ثبت شده است (ابن مقفع، ۵۳ – ۵۴). آوانوشت دیگر این واژه، به صورت کرداران (kartārān) یا کارداران (kardārān)، در متون پهلوی و کارنامه اردشیر بابکان، با ترجمه عاملان و کارگزاران دولتی آمده است (جاماسب آسانا، ۳۰۷، ۱۳۹؛ فره‌وشی، ۸۷).

در کنار مباحث ریشه‌شناسی و زبان‌شناختی، در دستگاه دیوان‌سالاری و درباری عصر ساسانی، مهرهای متعددی وجود دارد که مربوط به ادارات یا مقاماتی در شاهنشاهی ساسانی است. از جمله این مقامات می‌توان به دبیری و کارفرمانی اشاره کرد (دریایی، ۱۳۰). دبیران، کاتبان یا کارداران، تنها کسانی بودند که درباره امور مختلف خواندن و نوشتن می‌دانستند (همو، ۱۳۹)؛ چنان‌که قهرمان باذان – عامل خسرو پرویز در یمن – به نام بابویه که به رسالت به سوی پیامبر ﷺ فرستاده شد، کاتب و حاسب بود (طبری، ۲/ ۶۵۵؛ ابن سعد، ۱/ ۱۹۹).

بدین صورت، واژه‌های Kār-framāyan، Kār-framān، Kartārān و یا Kardārān، ریشه‌های دیگر واژه «قهرمان» هستند که در اواخر دوره ساسانی، بیشتر معرف سنخ کاتبان و دبیران بودند. گفتنی است قهرمان، در جلوه‌های ادبی و در داستان‌های عامیانه پارسی مانند قهرمان‌نامه، به طور وسیع، شخصیت اصلی آثار ادبی و هنری است. قهرمان، نام فرزند فریدون و مقهور کننده دیوان، جادوگران و محافظ گنجینه‌های هوشنگ است (طرسوسی، ۱۸-۱۷-۹). چنین پیشینه‌ای از واژه قهرمان، در دیوان عنصری و مسعود سعد سلمان نیز دیده می‌شود.^۱ بنابراین، این واژه در متن‌های کهن پارسی، در معنای گنجینه‌دار و کسی از دیوانیان و بلندپایگان کشور است که سرشته‌ها در کارهای مالی، درآمدها و هزینه‌ها به دست او سپرده می‌شده است.

ج) بررسی واژه قهرمان در زبان عربی

واژه قهرمان به فتح راء، ذیل قهرَم (ابن‌منظور، ۱۱/ ۳۳۴)، از فعل و مصدر «قهرَم

۱. تو، مر چرخ فرهنگ را آفتابی، تو مرگنج هوشنگ را قهرمانی. (عنصری بلخی، ۲۷۸)؛ بگفتم همه عیب این است و بس که جود است برگنج تو قهرمان. (سعد سلمان، ۴۳۰)

قَهْرَمَه» به معنای امور کسی را بر عهده گرفتن، خازن (ابن اثیر، النهایه، ۴/ ۱۲۹)، امین دخل و خرج (دوزی، ۸/ ۴۰۲-۴۰۳)، وکیل و متصدی (جُر، ۲/ ۱۶۷۴) است و جمع آن قهارم و قهارمه است (همو). تلفظ دیگر این واژه قُهرمان، قَهْرمان (لجنة من الاساتذه، ۱۳۷۴؛ دوزی، ۸/ ۴۰۳)، قُهرمان (جوالیقی، ۳۴؛ ابن سیده، ۴/ ۳۳۳) ذکر شده و قَره‌مان - قهرمام شکل مقلوب آن است (دوزی، ۸/ ۴۰۲-۴۰۳؛ ابن منظور، ۱۱/ ۳۳۴). در اصل، واژه قهرمان در لغت عرب، معرّب و دارای ریشه فارسی و مرادف با لغت پیشکار زبان فارسی است (مجلسی، ۹۲/ ۳۸۸؛ زبیدی، ۱۷/ ۵۹۹). در معنای مجازی، از امانا و خواص ملک و سلطنت و کسی است که حافظ و نگهدار امور تحت تصرف خویش است (فراهیدی، ۳/ ۱۵۳۵).

برخی از فرهنگ‌ها، به اشتباه آن را ترکیبی از دو واژه «قَهَر» عربی و پسوند فارسی «مان» دانسته‌اند (شیر، ۱۳۰؛ شاد، ۴/ ۳۳۰۳)؛ چنان‌که در فرهنگ المنجد، قهرمان ذیل «قَهَر - قَهْر» می‌آید (افرام البستانی، ۵۵۴). بدین صورت، چه در فرهنگ‌های فارسی و چه در فرهنگ‌های معاصر عربی، مجازاً به معنای آمر، صاحب حکم، قهر، غلبه، زور، قدرت، حکومت، تعبیر شده است (دهخدا، ۱۱/ ۵۳۹-۵۳۸؛ شیر، ۱۳۰؛ شاد، ۴/ ۳۳۰۳). درباره اصطلاح و منصب قهرمان در جاهلیت، با توجه به بررسی اشعار و دواوین جاهلی موجود، همچون دیوان امرؤ القیس، دیوان ژهیر بن اُبی سلمی، دیوان الأعشى، دیوان اُوس بن حجر یا در مجموعه‌هایی چون الشعر و الشعراء، جمهرة اشعار العرب و معالقات سبع، در مجموع باید گفت چنین اصطلاحی در اشعار و متون جاهلی وجود ندارد. دلیل این امر را باید در موضوعات شعر جاهلی جست. شعر جاهلی مولود زندگی شاعر و احوال طبیعی و اجتماعی اوست. مشهورترین این موضوعات در وصف، مدح، رثا، هجا، فخر، غزل، خمر، زهد و حکمت است (مُعَلَّقَات سَع، ۸). در این‌گونه آثار، جایی برای مفاهیم و موضوعاتی چون قهرمان، در همان معنای قدیم یا جدید نیست.

اما در صدر اسلام و قرن اول هجری، با کاربرد اصطلاح «قهرمان» در قالب جملاتی پندآموز، در منابع روایی، حدیثی، ادبی مواجه می‌شویم. این سخنان غالباً به صورت مثَل، در میان اعراب رواج یافته است. به عنوان نمونه، عبارت «... المَرأة ریحانة و لیست

بِقَهْرْمَانَةٍ» در کلام رسول اکرم ﷺ در وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام یا محمد بن حنفیه (فقیهی، ۵۲۹) در نصایح حجاج بن یوسف ثقفی به عبدالملک بن مروان (مسعودی، مروج الذهب، ۳/ ۱۵۸)، در ذیل امثال و حکم اکثم بن صیفی^۲ و بزرگمهر آمده است (ابن عبد ربّه، ۳/ ۱۵).

بدینسان، به نظر می‌رسد عبارت مذکور، از آموزه‌های ایرانی مرتبط با تدبیر منزل است که با توجه به ارتباط تمدنی ایران و اعراب در عصر ساسانی (طبری، ۲/ ۱۹۳) و فتح ایران به دست مسلمانان (دینوری، ۱۳۳) با وام‌گیری جامعه اسلامی از آموزه‌های ایرانی، به مناسبت‌های مختلف توسط بزرگان و اشخاص مختلف، در همان معنای کارگزار و پیشکار مورد اعتماد، نقل شده است. در مبحث مربوط به جزیه و خراج نیز واژه «قهرمان»، به معنای پیشکار مورد اعتماد، در بیانات حضرت نسبت به یکی از دهقانان تازه مسلمان اهل عین التمر آمده است (قرشی، ۵۸-۵۹).

عملکرد منصب «قهرمان» از قرن دوم تا سوم هجری

در این عصر «قهرمان»، غالباً کلمه‌ای اداری - اقتصادی و متعلق به حوزه حکومت است. بدین صورت که در قرن دوم، خلفا، بسیاری از اسرا و بردگان را برای منادمت و مصاحبت برمی‌گزیدند و برخی را برای سرداری سپاه و بعضی را نیز تحت عنوان «قهارمه القصور» مسئول امور دیوانی کرده و به آنها آداب سیاست و کشورداری می‌آموختند (ابن خلدون، ۵/ ۴۲۷).

گفتنی است اصطلاح «قهارمة القصور» یا «قهارمة الدولة» در این دوره، شامل دو سنخ مختلف افرادی است که متصدی این منصب بوده‌اند. سنخ اول، شامل حال غلامان و مملوکانی است که با آموزش‌هایی خاص در زمینه حساب و کتاب، به عنوان پیشکاران و کارگزاران امین و قابل اعتماد، مال‌التجاره و محاسبات مالیاتی مولای خود را سر و سامان می‌دادند. سنخ دوم، از عناصر دیوانی - درباری خلافت عباسی است که وظایف

۱. البته شکل ضبط این عبارت در کتاب مستدرک الوسائل به دو صورت است؛ در بیان حضرت امیر علیه السلام صورت ضبط صحیح است، اما در بیان رسول اکرم ﷺ به صورت «المرأة نهرمانه و لیست بقهرمانه» ثبت شده که صحیح نیست (طبرسی، ۱۴/ ۲۵۱-۲۵۲).

۲. اکثم از مشایخ و حکمای عرب در جاهلیت بوده است (ابن دُرید، ۲۰۷).

آنان در ذیل دو دیوان مهم دولت عباسی، قابل ارزیابی است. چگونگی اداره قلمرو سرزمینی و میزان باج و خراج دریافتی از سرزمین‌های مفتوحه، به عنوان مهم‌ترین منابع درآمد در سرزمین‌های اسلامی، از اهم مباحث اقتصادی این دوره از تاریخ اسلام به شمار می‌رود که با بررسی عملکرد قهرمانان - به عنوان کارگزاران و مباشران مالی - ابعاد این بحث روشن‌تر خواهد شد.

متصدی دیوان محاسبات و امور مالی (دربار و اشخاص عالی‌رتبه دیوانی)

شکل‌گیری پایه‌های خلافت عباسی به وسیله ایرانیان، خلفای عباسی را برای اعمال قدرت متمرکز، نیازمند دیوان‌سالاران ایرانی کرد. این سیستم دیوان‌سالاری با آگاهی از فنون کشورداری، بر مدیریت سیستم اداری، اقتصادی دستگاه خلافت و شکل‌دهی به تصمیمات سیاسی خلیفه تأثیرگذار بود. بنابراین، وزیرای ایرانی در این دوره، با توجه به سوابق خاندانی خویش، در رأس امور دیوانی دولت، به‌ویژه «دیوان خراج» و «دیوان سپاه» که هر دو وابسته به دیوان محاسبات بودند، قرار گرفتند.^۱ این وظیفه در نزد بنی‌عباس، تا اواسط قرن سوم هجری، در اختیار خاندان برمکی و سهل بود (ابن خلدون، ۲۹۷/۱ - ۳۰۴؛ طبری، ۷/۴۶۵).

در تاریخ ابن‌خلدون متصدی این سمت، «قهارمة الدولة» نامیده شده که عملکرد وی در ذیل دیوان «الأعمال و الجبايات»^۲ قابل بررسی است. او موظف است کارهای خراج‌ستانی، دخل و خرج دولت، آمار سپاهیان و پرداخت مستمری سالیانه آنها را محاسبه کند (ابن خلدون، ۳۰۲/۱). به همین تناسب، قهرمان‌ها یا قهارمة الدولة‌ها، به عنوان محاسبان آگاه دولت، قوانینی را که مشمول این دو دیوان می‌شد، تنظیم می‌کردند. بدین صورت، عناوینی چون دبیر، منشی، کاتب، صاحب دیوان و وزیر در این عصر، در مقام قهرمان یا همان کاراندیش عصر باستان، قابل ادغام است.

۱. این دو دیوان، از اولین دیوان‌های موجود در اسلام‌اند که با توسعه دستگاه خلافت، اساس نظام و ترتیبات آن، به تناسب حال در عصر اموی و سپس عباسی گسترش یافت. از این واژه، در عربی نخستین بار در دفتر جمع و خرج (فهرست مداخل و مخارج عمر) یا دفتری که در آن نام مجاهدان ثبت می‌گردید، استفاده شد. (قلقشندی، ۱/۴۸۲ - ۴۸۱؛ ابن خلدون، ۱/۳۰۳ - ۲۹۳).

۲. دیوان کارگزاران و خراج‌ها.

یکی از جستارهای وابسته به دیوان خراج، رسم «جهبذ»^۱ است. در عصر عباسی ظاهراً جهبذ، عنوان برخی از کارگزاران مالی بوده است (قدامة بن جعفر، ۶۵). قابل تأمل است که در منابع، جهابذه و قهارمه هم‌تراز ذکر شده‌اند (ابن‌مسکویه، ۴/ ۱۰). حسن بن محمد قمی در تاریخ قم، درباره وظایف و حوزه کار جهبذ، اطلاعاتی ارزشمند ارائه کرده است. وی در این باره می‌گوید:

مراد از جهبذ، شخصی است که ارباب خراج او را به دیوان آرند که صاحب عهده شود که مال و متوجهات ایشان به تمام بستانند و به دیوان رسانند. (قمی، ۱۴۹)

در این سِمَت، جهابذه مسئول جمع‌آوری خراج و ثبت و ضبط آن بودند (قدامة بن جعفر، ۶۵) یا به دلیل سنت مصادره، سرپرستی حفاظت از اموال کارکنان دولتی را بر عهده داشتند (طبری، ۸/ ۳۲۹).

با این حال، مقام قهرمان از همان ابتدا مخصوص دربار نبود. اشخاص عالی‌رتبه دیوانی نیز برای مدیریت و بذل و بخشش اموال خود، غلامان یا اشخاصی را به وکالت، استخدام می‌کردند (بیهقی، ۲۰۱-۲۰۲). برای نمونه، جعفر بن یحیی برمکی، قهرمانی به نام «عبدالملک بن بحران» داشت (ابن‌خلکان، ۱/ ۳۳۰). فضل بن یحیی برمکی نیز برای دریافت دیون مالی و رفع مشکلات عدیده و واگذاری اموال خود، دارای پیشکارانی بود (جهشیاری، ۱۵۷-۱۵۸). فضل بن سهل در آغاز کار، تصدی دخل و خرج و پیشکاری یحیی بن خالد را بر عهده داشت (ابن‌طقطقی، ۲۱۸). روح - غلام محمد بن عبدالملک بن زیات - نیز مال‌التجاره و امور محاسباتی وی را عهده‌دار بود (طبری، ۹/ ۱۶۰). به تناسب همین جایگاه، از جمله واژه‌های هم‌معنا با قهرمان که در دیوان‌اوس بن حجر نیز بدان اشاره شده، «سُفْسِیر» به معنای دلال و واسطه تجاری است (اوس بن حجر، ۴۱).

چنین پیشینه‌ای از وظایف قهرمانان، نه تنها در یونان باستان قابل پیگیری است،^۲ بلکه

۱. جهبذ در لغت، نقاد و صراف آگاه، به پیچیدگی‌های کار و آشنا به روش نقد تعریف شده است. جمع آن جهابذه و معرب واژه گهبد، به معنای خزانه‌دار و گنجور است. (زبیدی، ۵/ ۳۵۹؛ مکنزی، ۷۶).

۲. در یونان، مردان آزاد، اداره اموال و امور صنعتی و تجارتی خویش را به دست غلامان می‌سپردند و خود به

در عصر اموی نیز قهرمان‌هایی از سنخ غلامان و مملوکان با آموزش‌هایی خاص به مقام قهرمانگی می‌رسیدند (ابن حمدون، ۸/ ۲۲۳). آنان به امور مهمانان رسیدگی می‌کردند (بیهقی، ۱۳۷-۱۳۹؛ سراج القاری، ۲/ ۱۲۸-۱۲۶)، متولی شئون بیت بودند (بخاری، ۲/ ۴۲) و یا مانند مزاحم، قهرمان عمر (ابوحیان توحیدی، ۲/ ۲۱۸)، و سلیمان بن عبید، قهرمان هشام بن عبدالملک (بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۲/ ۲۰۸)، در منابع برای‌شان وظایفی متعارف ذکر نشده است. از دیگر قهرمان‌های وابسته به دربار و شخص سلطان، می‌توان به واضح قهرمان - والی خلیفه المهدی در مصر - اشاره کرد (یعقوبی، ۲/ ۳۹۶) که جز راوی روایت چگونگی کشته شدن مرگ خلیفه (۱۵۸-۱۶۹ق)، اطلاعات دیگری در منابع از عملکرد وی نیست (طبری، ۸/ ۱۶۸). اما با وجود اطلاعات محدود منابع، ابن خلدون در باب وظایف آنان، تعریف جامعی ارائه داده است. وی وظایف قهرمان درگاه سلطان را چنین تشریح می‌کند:

چگونگی مخارج درگاه را زیر نظر گیرد و مستمری‌های سالیانه، خوراک، جامه و مخارج آشپزخانه... را تعیین کند، مقدار ذخیره دولت و میزان حوائجی را که به مصرف این امور می‌رسد بسنجد و بر خراج دهندگان تقسیم کند. (ابن خلدون، ۳۰۰/۱)

هرچند این وظیفه در دولت‌های مختلف ممکن بود نامی متفاوت بگیرد، چنان‌که متصدی این شغل در دولت بنوحفص افریقیه، به نام «حاجب» خوانده می‌شد (همو).

درباره عملکرد سیاسی قهرمانان در این دوره، جز یک مورد، آن هم درباره گرفتاری و مرگ عبدالملک بن صالح^۱ مورد دیگری قابل ذکر نیست. شرح واقعه بدین صورت است که قمامه بن زید، قهرمان عبدالملک با طرح توطئه‌ای بر علیه وی مبنی بر کسب مقام خلافت، سبب حبس و گرفتاری‌اش در سال ۱۸۸ق به دستور هارون شد (نوفلی، ۴۵؛ یعقوبی، ۲/ ۴۲۴). بنابراین در عصر اول عباسی، مهم‌ترین مصادیق پیشکاری و وکالت این افراد، بر عهده گرفتن محاسبات و امور مالی بوده است.

۱. کارهای دولتی، جنگ، ادب و فلسفه می‌پرداختند. (ویل دورانت، ۲/ ۳۰۷-۳۰۹).
از شخصیت‌های نظامی و درباری خاندان عباسی.

عملکرد منصب «قهرمان» از قرن سوم تا چهارم هجری

در عصر دوم عباسی دربارهٔ منصب قهرمان در حوزه لغوی، ثبت عنوان «قهرمانه» در منابع را شاهدیم و در حوزه کارکردی، با ورود قهرمان‌ها به عرصهٔ سیاست و توطئه‌های درباری مواجه هستیم.

ثبت عنوان «قهرمانه»، در عصر اول عباسی و اموی نیز در منابع دیده می‌شود (انطاکی، ۲/ ۵۲۴؛ یاقوت حموی، ۲/ ۳۶۸؛ ذهبی، ۱۹/ ۱۱۱). اما با نبود تعریفی دقیق یا حتی جزئی از وظایف آنان و ناهماهنگی و ناهمخوانی اطلاعات منابع، نتیجه می‌گیریم که این عنوان، تنها معرف لقبی تشریفاتی، به دور از وظایف اصلی قهرمانان، برای برخی از کنیزان محبوب است.^۱ از سویی دیگر، با توجه به اطلاعی اندک که بلاذری در *أنساب الأشراف* دربارهٔ «ریسانه»، قهرمانهٔ خلیفه منصور و ابن‌کثیر دربارهٔ قهرمانهٔ امین، خلیفهٔ عباسی می‌دهد، دور از نظر نیست که به سرپرست جواری داخل قصر نیز «قهرمانه» گویند (بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۳/ ۱۱۸؛ ابن‌کثیر، ۱۰/ ۲۴۲). دوزی نیز امینه و قیمهٔ حرم را قهرمانهٔ حرم می‌نامد (دوزی، ۸/ ۴۲۳). سابقهٔ تاریخی چنین مصداقی را می‌توان در داستان‌های ادبی، همچون *هزار و یک شب* مشاهده کرد (طسوجی، ۱/ ۱۵).
گفتنی است این ناهمسانی در داده‌ها هنگام ذکر وظایف قهرمانه‌ها، در عصر دوم عباسی نیز دیده می‌شود. در اکثر تواریخ عمومی، در ذیل حوادث سال ۳۰۶ ق از به مظالم نشستن ثمل قهرمانه در رصافه^۲ اشاره شده، اما مورخانی چون مسکویه، ابن‌خلدون و ابن‌اثیر، به این موضوع نپرداخته‌اند.^۳

در مجموع، منصب «قهرمان» در این دوره، به شکل‌های قهرمة الدار، قهرمانة القصر و قهرمانه ثبت شده است. صورت ضبط شکل اخیر، سبب شده است پژوهشگران، تمام قهرمانه‌های این دوره را در زمرهٔ جواری و کنیزان به شمار آورند. برای نقد این مطلب

۱. در سایر منابع، قهرمانه‌هایی مانند هیلانه، ریسانه، خالصة، به عنوان «جاریه» ذکر شده‌اند (نک: ابن جوزی، ۸/ ۳۵۲؛ ابن‌کثیر، ۱۰/ ۱۶۵؛ دینوری، ۳۸۷).

۲. منظور از رصافه در این‌جا، رصافه بغداد است که خلیفه منصور برای پسرش مهدی ساخت (بلاذری، فتوح البلدان، ۲۸۹).

۳. برای آگاهی بیشتر، نک: مسکویه، ۵/ ۱۰۹؛ ابن‌اثیر، الکامل، ۸/ ۱۱۰؛ ابن‌خلدون، ۳/ ۴۶۰ در ذیل حوادث سال ۳۰۶.

باید افزود در این عصر، به‌ویژه عصر خلیفه المقتدر بالله، به دلیل قدرت و نفوذ زیاد حرمسرا، قهرمان‌های دربار وابسته به حرمسرای سلطان و در جهت خدمت به اهداف زنان حرم بودند. از این‌رو «تا»ی آخر کلمه، تنها جنبه تأیید ندارد و در بیشتر موارد به مرجع ضمیر برمی‌گردد که بر اثر تکرار به همین صورت ثبت شده است.

بی‌گمان، با در نظر گرفتن ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های ورود و خروج به حرمسرا و نسبتی که بین جواری و قهرمانه، از نوع عموم و خصوص من وجه برقرار است، تمام قهرمانه‌های این دوره را صرفاً نمی‌توان به سنخ کنیزان محدود کرد؛ بلکه باید گروهی از آنان را در زمرهٔ خادمان و خواجگان درباری به شمار آورد. مقریزی نیز در کتاب *السلوک لمعرفة دول الملوك* از تسلط خصیانیان (خواجه‌ها) بر امور خلافت، در عصر خلیفه المقتدر سخن گفته است (مقریزی، ۱/ ۱۸).

افزون بر این، بسیاری از مسئولیت‌های درگاه، مانند رساندن نامه‌های سران به داخل حرم و بالعکس، توسط تاریخ‌نگاران، در ذیل منصب «الخادم الحرمی الرئاسی» معرفی شده که سرپرست چنین سیمتی در اختیار خادمان بوده است.^۱ برای مثال، مفلح اسود،^۲ بشری، خدمتگزار مونس خادم (مسکویه، ۵/ ۳۲۸) و ام‌موسی قهرمانه،^۳ از نامه‌رسانان (اصحاب الرسائل) دربار بوده‌اند؛ با این تفاوت که ام‌موسی، در خدمت مادر خلیفه بوده و نامه‌های او و مقتدر را به وزرا و بالعکس می‌رسانده است (ابن‌خلدون، ۳/ ۴۸۲؛ تنوخی، ۴/ ۱۷۹). بنابراین، حضور قهرمانه‌ها را در عرصهٔ سیاست را به سادگی نمی‌توان به مسئلهٔ حضور زنان تعبیر کرد.

در مقام مقایسه با عصر اول، کارکرد اقتصادی قهرمانان در این دوره رو به افول است. دور شدن ایرانیان از درگاه و دیوان و جایگزینی عنصر ترک به عنوان عنصری مسلط، سبب برهم خوردن تعادل در ساختار حاکمیت و ضعف خلیفه سبب قدرت روزافزون حرمسرا - به عنوان کانون قدرت و درگیری‌های سیاسی - شد و در نهایت

۱. منظور از حرمی کسی است که اجازه دارد به داخل حرم برود و اغلب یکی از خواجگان است. مراد از رسائلی

نیز کسی است که وظیفه دارد نامه‌ها را به داخل حرم ببرد. (الصابی، رسوم الدار الخلافه، ۷۸).

۲. خادم مقتدر بالله و حامل نامهٔ علی بن عیسی به خلیفه (مسکویه، ۵/ ۲۲۶).

۳. ام‌موسی قهرمانه، در *جمهرة أنساب العرب*، به عنوان خواهر احمد بن عباس معرفی شده، اما عملکرد سیاسی وی، در صحت و سقم اطلاعات منابع، جای تردید باقی می‌گذارد (ابن‌حزم، ۳۲).

ارتباط قهرمانان با حرمسرا، زمینه ورود آنان را به عرصه رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی فراهم کرد. از این‌رو قهرمانان در این دوره، علاوه بر وظایف محدود دیوانی خویش، عامل اصلی عزل و نصب‌ها، شکنجه‌ها و مصادره‌ها هستند و گاه همانند وظایف متعارف قهرمان‌ها، خزانه‌دار و مسئول امور محاسباتی بودند و چه‌بسا به سبب همین وظیفه اخیر، در مظان اتهام قرار می‌گرفتند؛ چنان‌که زیدان قهرمانه، به دلیل دسترسی به خزانه خلیفه، درباره گم شدن تسبیحی گران‌قیمت، مورد سوءظن وزیر علی بن عیسی واقع شد (ابن جوزی، ۱۳/ ۶۴-۶۵؛ طبری، ۱۱/ ۱۱۳).

در این بخش کوشش شده است در حد امکان، عملکرد سیاسی قهرمانان، بررسی و تحلیل شود.

الف) نظارت بر دیوان مظالم

از جمله موضوعات بحث برانگیز در قرن چهارم هجری، انتخاب ثمل قهرمان در سال ۳۰۶ق از جانب سیده، مادر مقتدر بر دیوان مظالم است (طبری، ۱۱/ ۶۷). کار اصلی این دیوان، رسیدگی به شکایات مردم یا ظلم‌های روا داشته شده در حق آنان بود (ماوردی، ۱۰۲). ثمل، پیش از نظارت بر دیوان مظالم، متولی امور اداری املاک و اموال سیده به شمار می‌رفت (ابن جوزی، ۱۳/ ۶۴). در این سال به‌خصوص، رسیدگی به دادخواست دادخواهان و بررسی توفیعات وارده، با حضور فقها و قضات بر عهده اوست (مسعودی، التنبيه و الإشراف، ۳۲۸؛ منتظم، ۱۳/ ۱۸۱).

این نکته قابل تأکید است که کار ثمل، داوری، قضاوت یا تعیین حکم و نظر فقیهانه نیست. دلیل همکاری قاضی ابوالحسن^۱ با ثمل، به سبب ناآشنایی وی با وظایف این دیوان بود (قرطبی، ۷۱؛ طبری، ۱۱/ ۶۷). افزون بر این، درباره تشکیل مجلس مظالم باید افزود که این مجلس از پنج جزء تشکیل می‌شد که به «اصناف خمس» معروف بود و مجلس بدون این پنج جزء کامل نمی‌شد. بررسی و ثبت توفیعات، از وظایف صنف چهارم، «الکتاب» بود (ماوردی، ۱۰۶). این گروه (کاتب السر) موظف بودند نامه‌ها و

۱. أبا الحسين عمر بن الحسين بن علی الشیبانی، معروف به ابن الأَشنانی، در زمره فقها و حافظان حدیث است. وی که در سال ۳۱۰ق از طرف مقتدر به عنوان قاضی بغداد انتخاب شد، پیش از آن، محتسب شهر بود (نک: ابن کثیر، ۱۱/ ۱۴۵).

شکایات رسیده را در دارالعدل به اطلاع خلیفه برسانند و پس از پی گیری، در دفاتر ثبت و اجرا کنند (سیوطی، ۹۴/۲). کار اصلی ثمل به عنوان کاتب، رسیدگی به رأی و تصمیماتی بود که از دیوان مظالم صادر می شد. در نتیجه، نمی توان او را به عنوان یک قاضی، مسئول دیوان مظالم دانست.

ذکر به مظالم نشستن ثمل قهرمان، در ذیل کارکرد سیاسی قهرمانان، به این دلیل است که رسیدگی به مظالم، از جمله نشانه های قدرت عالی بود. بیشتر خلیفگان عباسی برای اثبات قدرت خویش، به مظالم می نشستند. این سمت را شخص سلطان یا وزرا بر عهده داشتند. خلیفه المهدی، نخستین و المهدی آخرین خلفایی بودند که برای تظلم، به دیوان مظالم نشستند (ماوردی، ۱۰۴؛ مسکویه، ۳/۸۰، همو، ۴/۱۳۷). در عصر اول عباسی، جعفر بن یحیی با نظارت خلیفه هارون الرشید، بر شکایت نامه ها، توقیعاتی شیوا و رسا می نوشت (ابن خلدون، ۱/۳۰۷). علی بن عیسی و ابوالحسن فرات وزیر نیز به امر مظالم رسیدگی و نظارت داشتند (ابن طقطقی، ۲۶۱-۲۶۲؛ تنوخی، ۵/۵۷؛ صابی، الوزراء، ۹۷؛ طبری، ۱۱/۱۱۳). انتخاب یک کارگزار یا پیشکار به این سمت، کاری برخلاف معمول بوده است. اعتراض و شکایات مردم به همین نکته برمی گردد که اصولاً کارگزاران و خادمان عهده دار چنین سمتی نبودند (طبری، ۱۱/۶۷).

ب) متصدی مصادره اموال

گرفتن رشوه و مصادره اموال، از ویژگی های بارز عصر دوم است. بسیار اتفاق می افتاد که قسمتی از سرمایه ثروتمندان و درباریان - اعم از وزیر، دبیر و... - در زمان حیات، از سوی حکومت گرفته می شد. کسب ثروت از طریق نامشروع، بر این رسم صحه می گذاشت و بخشی از درآمد آنان حق دولت بود. البته نظام مصادره در طول زمان تحول یافت. این امر نخست، نوعی مجازات به شمار می آمد، ولی از آن پس، هر یک از منتسبان دولت که گمان ناپاکی در او می رفت، دیر یا زود مصادره می شد (متز، ۱۴۰). فروش منصب وزارت در قرن سوم و چهارم سبب شد، برای بازپرسی از وزیر معزول، وی را به دست یکی از دشمنانش بسپارند که هر مبلغی را به هر نحو که بتوانند از او بگیرند. این مسئولیت در عصر خلیفه المقتدر، توسط وزیر جانشین، با همکاری قهرمانه ها، دبیران یا خدمتکارانی که به بدکرداری و قساوت قلب معروف بودند،

صورت می‌گرفت؛ چنان‌که ابوعلی خاقانی وزیر، بازپرسی از ابوالحسن بن فرات، دبیران و کارمندانش را به ابوالهیثم عباس بن محمد بن ثوابه، دبیر محمد بن دیوداد واگذار کرد (مسکویه، ۷۴/۵). وی نیز این مهم را با دستکاری ام‌موسی قهرمانه، به انجام رساند (تنوخی، ۵/۵۱-۵۲). سرانجام، ابن‌فرات برای رهایی از شکنجه، تعهد کرد روزی هزار و پانصد دینار به مقتدر و مادرش بپردازد (صابی، الوزراء، ۲۱-۲۲). در واقع، برکناری اکثر وزرا در قرن چهارم از منصب خود، بر اثر شکست در برابر مشکلات مالی بود. در چنین وضعیتی دادن رشوه برای حفظ جان، مقام و منصب، امری اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رفت. در نمونه‌ای دیگر، مسئولیت شکنجه ام‌موسی قهرمانه به دلیل اتهام به خیانت، از جانب خلیفه و مادرش سیده، به ثمل قهرمانه سپرده شد که پیش از این به سنگدلی و زیاده‌روی در شکنجه معروف بود. اموال و جواهرات بسیاری (حدود دو میلیون دینار) از این مصادره توسط ثمل به دست آمد (طبری، ۱۱/۲۲۷؛ ذهبی، ۲۳/۴۹). بار دیگر مصادره اموال ابوالعباس خصیبی وزیر توسط علی بن عیسی، به ثمل قهرمانه سپرده شد که با توجه به دست‌نوشته خود خصیبی، چهل هزار دینار از وی مطالبه گردید (مسکویه، ۵/۲۲۶-۲۲۷).

به سبب افزایش مبلغ مصادره، پس از هر بار عزل و نصب، دیوانی برای رسیدگی به اموال مصادره شدگان صورت گرفت (صابی، الوزراء، ۱۸۳). بنا بر همین رسم، علی بن عیسی پس از مصادره اموال ام‌موسی، خواهر و برادرش، دفتری به نام «دفتر دارایی» گرفته شده از ام‌موسی و کارمندانش «گشود و آن را به ابوشجاع، معروف به «ابن أخت» سپرد و ابو عبدالله یوسفی دبیر را به بازرسی آن گمارد (مسکویه، ۵/۱۴۱-۱۴۲).

ج) متولی حبس

با گسترش قلمرو و ایجاد تشکیلات حکومتی، استفاده از زندان در جامعه اسلامی متداول شد و همراه با شکنجه، به عنوان ابزاری کارآمد و مهم، برای حفظ قدرت و کسب ثروت، در اختیار خلفای اموی و عباسی قرار گرفت.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، از دوره مقتدر، فروش مناصب وزیران و عمال سبب شد وزیر، عامل قبلی را به دست جانشینانش بسپارد که با حبس، زجر و شکنجه‌های سخت، هرچه دارد از او، دستیاران و بستگانش بگیرند. بسیاری از این اشخاص،

این چنین جان خویش را از دست می‌دادند. شکنجه موسی بن خلف و محسن بن فرات توسط حامد، برای بازپرسی از اموال ابوالحسن بن فرات، گویای همین مسئله است (طبری، ۱۱/ ۶۹). به همین منظور، خلیفه مقتدر بالله، به دلیل نگرانی از مرگ کارگزاران خود، خادمی برای نگهداری از جانشان برگزید (مسکویه، ۵/ ۱۲۰) و در اقدامی کارآمدتر، سرایي در دارالسلطان معروف به «دار زیدان» به زیدان قهرمانه^۱ اختصاص داد (تنوخی، ۵/ ۵۰). وی زندانبان صاحب منصبانی چون وزرا، امرا، فرمانروایان، متمردان و سرکشان بود. حسین بن حمدان التغلبي، یوسف بن ابی ساج، ابوالحسن علی بن عیسی، ابوالحسن علی بن محمد بن فرات و خصیبی وزیر، از کسانی هستند که نزد وی زندانی شدند (همو، ۵۴).

بر اساس شواهد تاریخی، رفتار زیدان با زندانیان خوب بود و آنان را از نقشه رقبا و تصمیمات خلیفه آگاه می‌کرد. بیشتر وزرا برای این که به دست دشمنان و بدخواهان گرفتار نشوند و از جان و مالشان ایمن باشند، از خلیفه می‌خواستند در سرای سلطان، زیر نظر زیدان قهرمانه بازداشت شوند (مسکویه، ۵/ ۱۵۵؛ طبری، ۱۱/ ۱۰۵) که بتوانند از طریق او، با محیط خارج ارتباط برقرار کنند و با پرداخت مبلغی چشمگیر، مقام سابق را به دست آورند. چنین بود که ابن فرات، توسط او از نقشه رقبایی چون حامد بن عباس و علی بن عیسی که خلیفه را بر ضدش تحریک می‌کردند، مطلع شد و با آگاهی از طمع خلیفه به اموالش و با تهیه پول لازم، نه تنها جان خویش، بلکه مقام وزارت را دوباره به دست آورد (مسکویه، ۵/ ۱۲۰-۱۲۲). در مقابل، برای قدردانی، زمین‌های نواحی کسکر و مستغلاتی در بصره را به زیدان بخشید (صابی، الوزراء، ۲۲).

ایجاد ارتباطی دوجانبه بین وزرا و قهرمانه‌ها که با حساب و کتاب‌های شخصی در ارتباط بود، بازار رشوه را رواج می‌داد و با ایجاد دو دستگی در بین درباریان، جناح‌های موافق و مخالف را تقویت می‌کرد. مسلم است که سمت زندانبانی برای یک قهرمان،

۱. بنابر نقل بلعمی در *تاریخنامه*، زیدان در سابق «پرستار» عباس بن حسن وزیر بوده است (بلعمی، ۴/ ۱۲۹۴). از آنجا که *تاریخنامه* یکی از کهن‌ترین و استوارترین متن‌های زبان فارسی است و در متون اصیل فارسی مانند *کارنامه اردشیر بابکان*، مراد از «پرستار» همان «خدمتگزار» است (فروه‌وشی، ۷۸-۸۰)، در این جا نیز بی‌تردید منظور نویسنده، همین است.

چیزی جز هدفی از پیش طراحی شده از جانب خلیفه نبود. حفظ جان وزرای معزول، در برابر دریافت مبلغی قابل توجه، کمکی بزرگ به انباشت ثروت خزانه خلیفه و در مقابل خود قهرمانه‌ها می‌کرد.

د) دخالت در عزل و نصب وزرا

بر اساس منطق دربار، هر یک از درباریان در دستگاه خلافت، وظایف و مسئولیت‌های خاص خویش را داشتند و محدوده وظایف آنان توسط سلطان، تعریف و تثبیت شده بود؛ اما همواره عوامل و عناصر دیگری در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های خلفا دخیل بود و نقشی مؤثر و تعیین کننده داشت. از جمله این متغیرها، زنان و قهرمانه‌های دربار بودند که از آنان می‌توان به «متغیرهای مداخله‌گر» (منتظری، ۴۵) تعبیر نمود.

در این عصر، دخالت حرمسرا در امور حکومت، به تشدید رقابت بین گروه‌های مختلف برای رسیدن به مناصب دولتی و از همه مهم‌تر، مقام وزارت می‌انجامید. پول کلانی که پس از هر بار عزل و نصب به خزانه منتقل می‌شد، مجوزی برای دخالت زنان و قهرمانه‌ها در تصمیمات حکومتی به شمار می‌رفت. به عنوان نمونه، محمد بن عبیدالله خاقانی با پرداخت صد هزار دینار به سیده - مادر مقتدر- پس از عزل ابن فرات در سال ۲۹۹ق به وزارت رسید (قرطبی، ۳۹).

شخصیت ضعیف و زن‌باره مقتدر، در قدرت و نفوذ قهرمانه‌ها بی‌تأثیر نبود. احتیاج و اعتماد خلیفه به آنان سبب شد دارای قدرت و نفوذ شوند و در عزل و نصب وزرا آزادانه دخالت کنند. از سرنوشت وزارت در این دوره همین بس که علی بن عیسی با وجود آن‌که وزیری باتدبیر بود، به درخواست ام‌موسی قهرمانه عزل شد (ابن اثیر، الکامل، ۸/ ۹۸؛ ابن کثیر، ۱۱/ ۱۲۶).

رویکرد سوداگرانه وزیران به این منصب، شرایط همکاری آنان را با قهرمانه‌ها فراهم ساخت. محمد بن عبیدالله خاقانی به پیشنهاد نصر حاجب و به واسطه ثمل، از وزارت عزل گردید و با توافق آنها احمد خصیبی وزیر شد (طبری، ۱۱/ ۱۰۹). فرزند خاقانی وزیر - ابوالقاسم عبدالله - نیز با دستیاری نصر حاجب و ثمل قهرمانه به مقام وزارت رسید (مسکویه، ۵/ ۱۹۰).

این عوامل، اسبابی شد که بسیاری از درباریان، همچون وزرا و فرماندهان، به دلیل موقعیت قهرمانه‌ها، برای رسیدن به مقام و منصب، آنان را واسطه قرار دهند. ابوالحسین احمد بن ابی‌البغل، سعی داشت به واسطهٔ ام‌موسی قهرمانه، برادرش ابوالحسین را به وزارت منصوب کند (ابن‌اثیر، الکامل، ۸/ ۶۴). سرانجام، نارضایتی از دخالت زنان و قهرمانه‌ها در این دوره، زمینهٔ ناخشنودی سپاهیان و درباریان را فراهم کرد و خلیفه المقتدر بالله، در سال ۳۲۰ق جان خویش را از دست داد (ابن‌خلدون، ۳/ ۴۸۶).

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی از موضوع، در این پژوهش روند تحول کارکردی منصب قهرمان در سه مقطع مورد بررسی قرار گرفته است. مرحلهٔ نخست، شناخت قدمت مفهوم «قهرمان» در اندیشه‌های فلسفی یونان و آموزه‌های اخلاقی و دیوانی ایران باستان است. به لحاظ تاریخی، ویژگی بارز این دوره، کاربرد اصطلاح «قهرمان» در ذیل آموزه‌های تدبیر منزل و مباحث مدیریتی و تنظیم امور اقتصادی است. در وجوه لغوی و مباحث زبان‌شناسی، «قهرمان» یا همان «کاراندیش» عصر باستان، یک اصطلاح دیوانی در عصر ساسانی است که کاتبان و دبیران عهد باستان، سنخ عمده و اصلی آن به شمار می‌رفتند. مرحلهٔ دوم، دورهٔ حاکمیت خلفای عباسی در عصر اول است که ویژگی اصلی آن، شکوفایی و اقتدار خلافت در زمینه‌های مختلف اداری و سیاسی است. نیاز به دیوان‌سالاران ایرانی برای ادارهٔ تشکیلات دیوانی، از دلایل مهم ورود قهرمانان (قهارمه الدوله‌ها)، در سنخ کاتبان، دبیران و وزیران، به عرصه‌های حاکمیت و بر عهده گرفتن محاسبات درگاه و دخل و خرج امور درباری به شمار می‌رود.

مرحلهٔ سوم، مرحلهٔ ضعف خلافت عباسی و قدرت و نفوذ حرمسراست. از ویژگی‌های منحصر به فرد این دوره، ورود زنان و قهرمانه‌ها به عرصه‌های سیاست و قدرت است. سمت یک قهرمان به عنوان کارگزار و پیشکار قابل اعتماد و ارتباطشان با حرمسرای سلطان، از جمله دلایل اصلی ورود آنان در امور سیاسی همانند عزل و نصب‌ها، توطئه‌ها و معاملات سیاسی با وزرا، امرا و درباریان است. در این عصر قهرمانان، در سنخ خادمان و به تسامح در سنخ کنیزان قرار می‌گیرند. بنابراین، نتایج نشان می‌دهد تحول عملکرد قهرمانان در عصر عباسی از اقتصادی به سیاسی بوده است.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ش.
- آموزگار، ژاله، یادگار زریران: متنی حماسی از دوران کهن، تهران: معین، ۱۳۹۲ش.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن اثیر، مبارک بن ابی الکریم محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قاهره: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۳ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهرة أنساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکرة الحمدونیة، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۵ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر...، تصحیح، خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
- ابن ذرید، محمد بن حسن، الاشتقاق، قم: ذوی القربی، ۱۳۹۱ش.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، قاهره: معهد المخطوطات العربیة، ۱۴۲۴ق.
- ابن سینا، دانش نامه علائی، تصحیح: دکتر محمد معین، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱ش.
- ابن طقطقی، محمد بن طباطبا، الفخری فی آداب السلطانیة، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
- ابن کثیر، عماد الدین ابوالفداء، البدایة و النهایة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.

- ابن مقفع، ابومحمد عبدالله، *الأدب الصغير، الأدب الكبير*، رسالة الصحابه، بيروت: مكتبة دارالبيان - مؤسسة الزين، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابوالقاسمی، محسن، *ریشه شناسی (تیمولوژی)*، تهران: ققنوس، ۱۳۷۴ش.
- ابوحيان توحیدی، علی بن محمد بن العباس، *البصائر و الذخائر*، بيروت: دار صادر، ۱۴۰۸ق.
- ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه: صلاح الدین سلجوقی، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان)، ۱۳۸۶ش.
- افرام البستانی، فؤاد، *منجد الطلاب*، ترجمه: محمد بندریگی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- انطاکي، داود بن عمر، *تزئین الاسواق فی أخبار العشاق*، بيروت: دار حمد و محیو، بی تا.
- أوس بن حجر، *دیوان أوس بن حجر*، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۰ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بيروت: دارالقلم، ۱۹۸۷م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *جمل من أنساب الأشراف*، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- _____، *فتوح البلدان*، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
- بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری*، تهران: البرز، ۱۳۷۳ش.
- بهار، مهرداد؛ نصرالله کسرائیان، *واژه نامه گزیده های زادسپرم*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ش.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، بيروت: دارصادر، ۱۳۹۰ق.
- پرتو، ابوالقاسم، *واژه یاب (فرهنگ برابره های پارسی بیگانه)*، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ش.
- پورداوود، ابراهیم، *فرهنگ ایران باستان*، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- تنوخی، ابوعلی محسن بن علی، *نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة*، بيروت: دارصادر، ۱۳۹۲ق.
- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر، *متن های پهلوی*، تصحیح: سعید عریان، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۱ش.

- جرّ، خليل، فرهنگ لاروس، ترجمه: سيد حميد طبيبيان، تهران: اميرکبير، ۱۳۷۰ش.
- جمعی از شاعران، معانی سبع، ترجمه: عبدالمحمد آيتی، تهران: سروش، ۱۳۷۱ش.
- جوالیقی، أبی منصور، شرح أدب الکاتب، قاهره: مكتبة القدسي، ۱۳۵۰ش.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، بيروت: دارالفکر الحديث، ۱۴۰۸ق.
- دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳ش.
- دورانت، ويل، تاريخ تمدن، ترجمه: اميرحسين آريان‌پور، تهران: شرکت افست «سهامي عام»، ۱۳۷۰ش.
- دوزی، رينهارت، تکملة المعاجم العربية، ترجمه: محمد سليم النعیمی، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، ۱۹۹۷م.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ش.
- دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- ذهبی، شمس‌الدين محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، بيروت: دارالکتب العربي، ۱۴۱۳ق.
- رامپوری، غياث‌الدین، غياث اللغات، تهران: اميرکبير، ۱۳۷۵ش.
- زادسپرم، وزیدگی‌های زادسپرم، ترجمه و تصحيح: راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحيح: علی شیری، بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.
- سراج القاری، ابی محمد جعفر، مصارع العشاق، بيروت: دار بيروت - دارالفنائس، ۱۴۱۸ق.
- سعد سلمان، مسعود، دیوان مسعود سعد سلمان، تصحيح: رشید یاسمی، تهران: پیروز، ۱۳۳۹ش.
- سیوطی، جلال‌الدین، حسن المحاضرة فی أخبار مصر و قاهرة، مصر: مصطفى افندی فهمی الکتبی و أخویه، ۱۳۲۱ق.
- شاد، محمد پادشاه، فرهنگ جامع فارسی: آندراج، تهران: خیام، بی‌تا.
- شیر، ادی، الألفاظ الفارسیة المعربة، بيروت: المطبعة الکاثولیکیة للاباء اليسوعیین،

- ۱۹۰۸م. صابی، هلال بن محسن، *الوزراء أو تحفة الأمراء فی تاریخ الوزراء*، بیروت: دارالفکر الحديث، ۱۹۹۰م.
- _____ رسوم *الدار الخلافة*، بغداد: مطبعة العانی، ۱۳۸۳ق.
- طبرسی، میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۷ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طرسوسی، ابوطاهر بن حسین، *قهرمان نامه*، تهران: نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۹۱۳۴۰.
- طسوجی، عبداللطیف، *هزار و یک شب*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۷ش.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد، *دیوان عنصری بلخی*، تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳ش.
- عنسی حلبی لبنانی، طویبا، *تفسیر الألفاظ الدخیلة فی اللغة العربیة مع ذکر أصلها بحروفه*، تصحیح: یوسف توما البستانی، مصر: مكتبة العرب بالفجالة، ۱۹۳۲م.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، تصحیح: اسعد الطیب، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
- فره‌وشی، بهرام، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش.
- فقیهی، علی اصغر، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: صبا، ۱۳۷۴ش.
- قدامة بن جعفر، ابی الفرج، *کتاب الخراج و صناعة الكتابة*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
- قرطبی، عریب بن سعد، *صلة التاریخ الطبری*، لیدن: بریل، ۱۸۹۷م.
- قریشی، یحیی بن آدم، *کتاب الخراج*، تحیح: احمد محمد شاکر، قاهره: دارالتراث، بی تا.
- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
- قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن بن عبدالملک قمی، تهران: توس،

- ۱۳۶۱ش.
- کزازی، میر جلال‌الدین، شگرف و شگفت: جستارها و نوشتارهایی در فرهنگ و ادب ایران، تهران: شورآفرین، ۱۳۹۲ش.
 - لجنة من الاساتذه، المعجم الوسيط المدرسی، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۱۰م.
 - ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانية و الولايات الدينية، کویت: مكتبة دار ابن قتيبة، ۱۴۰۹ق.
 - متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
 - مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
 - مرد بهرامان، فرخ، مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی)، تصحیح: سعید عریان، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۱ش.
 - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبيه و الإشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، بی‌تا.
 - _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
 - مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الأمم و تعاقب الهمم، تهران: سروش، ۱۳۷۹ش.
 - مقریزی، احمد بن علی، السلوك لمعرفة دول الملوك، تصحیح: محمد مصطفی زیاده، مصر: مطبعة لجنة، ۱۳۷۶ق.
 - مکنزی، دن، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه: مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
 - منتظری، غلامرضا، «شایسته‌سالاری در منصب وزارت در عصر عباسی از نظر تا عمل»، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره دوم، سال اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ش.
 - نفیسی، علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران: خیام، ۱۳۵۵ش.
 - یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

- Scott, Robert, A Greek- English lexicon, Oxford, 1961.
- Gottesman, Alex, ‘’Oikonomos’’, The Encyclopedia of Ancient History, vol., 9, Wiley Blackwell, 2013.
- George Liddell, Henry, A Greek- English Lexicon, oxford, 1888.